

مروری بر حیات و اندیشه سیاسی شیخ محمداسماعیل غروی محلاتی (قدس سره)

احمد حسین زاده

منبع: مجله آموزه، شماره 3

اشاره

مرحوم شیخ محمداسماعیل محلاتی، از فقیهان نجف عصر مشروطه و از اصحاب بلند مرتبه آخوند خراسانی، در زمینه نظام مشروطه، رساله های متعددی از خود به یادگار گذاشته است. مشهورترین و مفصل ترین رساله وی «اللئالی المربوطه فی وجوب المشروطه» می باشد که به رغم تخصصی بودن، مانند برخی رساله های دیگر علمای مشروطه خواه که دارای اصطلاحات فقهی - اصولی و نثر مغلق می باشند، نیست. مقاله حاضر کوشیده است به برخی مطالب در خصوص زندگی این فقیه پردازد و در ادامه با تکیه بر رساله مذکور و نیز رساله «ارشاد العباد» نظام مشروطه را از منظر ایشان که به عنوان نظام مطلوب سیاسی در عصر غیبت، می پذیرند مختصری نمایان کند.

مقدمه

شیخ محمد اسماعیل محلاتی از اندیشمندان و عالمان مشروطه خواه مقیم نجف در عصر مشروطه بوده است. نوشته های سیاسی اجتماعی او درباره مسائل روز، مورد توجه مراجع و بزرگان آن عصر بود؛ چنان که آیات عظام آخوند خراسانی و عبدالله مازندرانی در تقریظی به یکی از رسائل مرحوم محلاتی که در دفاع از مشروطه نوشته بود، تمجیدی درخور دارند و عموم مردم را جهت شرح احکام صادره خودشان، به نوشته ایشان ارجاع داده اند. آخوند خراسانی در تقریظی بر یکی دیگر از مکتوبات سیاسی ایشان می نویسد:

ان شاء الله تعالی عموم اسلامیان ... برای فهمیدن تکالیفی که در حفظ بیضه اسلام در عهده دارند، مغتنم شمارند و حقیقت احکام ماها را که مخالفت اساس مشروطیت به منزله محاربه با امام زمان (علیه السلام) ارواحنا فدا دانستیم، از بیانات واضح ایشان استفاده نموده و متفق الکلمه برای حفظ دین و دنیای خود این اساس قویم را استوار نمایید.¹

وی مجتهدی آگاه به مقتضیات زمان، و در مسائل سیاسی اجتماعی فعال و صاحب نظر بوده است. ایشان یکی از بیست نفر فقهی است که از سوی مراجع نجف اشرف، در سال 1328، جهت نظارت بر لوایح و مصوبات مجلس (در راستای تحقق اصل دوم متمم قانون اساسی) معرفی شده بودند.²

در این مقاله، ابتدا با تکیه بر منابع ارزشمندی چون *اعیان الشیعه، مستدرک الوسائل، گنجینه دانشمندان* و مقدمه تنقیح *الابحاث*، نگاهی به زندگی نامه آن مرحوم خواهیم افکند³ و در ادامه بصورت مختصر، نظام سیاسی مطلوب ایشان ذکر می گردد.

۱. نگاهی به حیات مرحوم محلاتی

او در روز چهارم ماه جمادی الاولی 1269 در محلات دیده به جهان گشود. پدرش ملا محمدعلی محلاتی از عالمان بزرگ و ستاد محدث نوری بوده است. تا 12 سالگی در موطن اصلی خود بوده و 3 سال در محضر پدر بزرگوارش مباحث مفد ماتی علوم دینی را فرا گرفت؛ سپس جهت استفاده از محضر استادان دیگر و کسب مدارج عالی علمی، در سال 1284 جلاوی وطن کرده، راهی تهران شد.

در تهران، در محضر بزرگانی چون حاج میرزا ابوالقاسم نوری تهرانی و حاج میرزا محمد حسن آشتیانی (که هر دو از شاگردان مبرز مرحوم شیخ انصاری بودند) به فراگیری علوم و فنون دینی و تهذیب نفس پرداخت.

پس از چند سال توقف، در سال 1289 قمری راهی عراق شد. مدتی در شهر کربلا، در محضر ملا محمدحسین اردکانی و شیخ زین الدین مازندرانی کسب فیض کرد؛ سپس راهی نجف اشرف گردید.

نجف در آن روز، مجمع فقهای بزرگی چون میرزا محمد حسن شیرازی (میرزای بزرگ)، میرزا حبیب الله رشتی، علامه سید حسین کوه کمری، میرزا ابوالقاسم کلانتر و دیگر اعظام آن عصر بوده است. وی با هوش سرشار و دقت نظر خدادادی اش از محضر استادان آن زمان بهره برد و در مدت کوتاهی بین هم ردیفانش زبان زد شد. با آن که سخت

مشغول درس و تحقیق و مطالعه بود، هیچ گاه از وظایف دینی و شرعی خویش غفلت نکرد و به تهذیب نفس و کمالات معنوی اشتغال کامل داشت.

در سال 1294 قمری به ایران برگشت و به زیارت امام رضا(علیه السلام) مشرف شد. پس از بازگشت از زیارت، در بروجرد سکنا گزیده، به تدریس و ترویج دین همت گمارد.

در سال 1312 قمری مجدداً به عراق بازگشت و در سامرا در درس میرزای بزرگ شرکت نمود. در سال 1313 قمری آن گاه که میرزای بزرگ، دار فانی را وداع کرد، ایشان به نجف اشرف بازگشت و مشغول تدریس و تألیف شدند.⁴

وی در مسائل و ابتلائات موجود در آن زمان، فردی آگاه به مقتضیات زمان بوده، مقالات، رسائل و نوشته های نسبتاً جامعی در این زمینه تدوین نمود؛ اما متأسفانه در طول زمان، نوشته های وی مغفول واقع شده و در کتب و رسائل مربوط به عصر مشروطه، چندان به آن ها پرداخته نشده و در طول سالیان طولانی که از مشروطه می گذرد، کم تر مورد توجه محققان قرار گرفته است؛ شاید به اذعان برخی کسانی که او را از نزدیک درک کرده اند، این مسأله به منزوی بودن وی برگردد. مرحوم آقا نجفی قوچانی می نویسد:

آقا شیخ اسماعیل محلاتی از مجتهدین منزوی و خوش قریحه است.⁵

ایشان، سرانجام در سوم ربیع الاول 1343 در سن 74 سالگی، در نجف دار فانی را وداع کرد و در صحن علوی اتاق اول از بر سلطانی دفن شد.

آثار علمی

آیت الله حاج شیخ اسماعیل محلاتی ابن محمدعلی بن زین العابدین محلاتی نجفی، عالمی کبیر و محقق دقیق بود.⁶

در علوم گوناگون، تألیفاتی داشته که در کتاب های مختلف به صورت پراکنده، به برخی از آن ها اشاره شده است. عمده تألیفات به جای مانده از ایشان، در زمینه فقه، اصول و کلام بوده و به تناسب اوضاع و احوال آن روزگار، تألیفاتی نیز درباره مسائل سیاسی اجتماعی داشته اند. برخی از کتب و رسائل این فقیه عبارتند از:

1. انوار العلم و المعرفة: موضوع این کتاب که به فارسی تدوین شده، اصول دین و اقامه براهین جهت اثبات آن و رد ادله منکران است؛

2. تنقیح الابحاث عن احکام النفقات الثلاث: درباره نفقه زن، نزدیکان ومملوک است؛

3. الدرر اللوامع: مشتمل بر قضایای فقهی، اصولی، رجالی و شرح آیات متشابه و احادیث مشکله است؛

4. انوار الحکم فی التوحید؛

5. حاشیة علی الرسائل؛

6. حاشیة علی مکاسب؛

7. رساله فی ردّ الشبهة الالمانیه؛

8. رساله فی اللباس المشکوک؛

9. نفائس الفوائد؛

10. لباب الاصول فی اصول الفقه؛

11. ردّ علی المسیحیة و المادیة؛

12. الکلمات الموجهه: درباره مسائل سیاسی - اجتماعی و تاریخی، مباحثی را طرح کرده است؛

13. رساله ارشاد العباد الی عمارة البلاد: مسائل سیاسی مربوط به مسلمانان را بررسی کرده است؛

14. رساله اللثالی المربوطه فی وجوب المشروطه: در این رساله (که می توان مهم ترین رساله سیاسی ایشان دانست)

ظام سیاسی شیعه بانوجّه به موازین اسلام بررسی شده است.⁷

مرحوم محلاتی، دارای ذوق شعری هم بوده و اشعاری در مدح و مرثیه امامان (علیهم السلام) سروده اند که متأسفانه گردآوری نشده است.

فرزندان

تعداد فرزندان مرحوم محلاتی مشخص نیست؛ اما از برخی کتب تراجم، می توان چنین استفاده کرد که دو تن از پسران ایشان در سلك روحانیت بوده اند. فرزند ارشد وی؛ آقا محمد محلاتی «معروف به یار قلی است که شاگرد مرحوم آخوند خراسانی بوده و در نجف اشرف زندگی می کرده است و در سال 1337 ق در میان حیات پدر از دنیا رفته»⁸، او دارای تألیفاتی بوده است که برخی از آن ها عبارتند از: 1. گفتار خوش یارقلی؛ نه در رد فرقه ضاله بهائیه تدوین شده و بارها به چاپ رسیده است؛ 2. میزبان و میهمان؛ در رد فرقه شیخیه است؛ 3. مادونه فی اصول الدین؛ دارای سه جزء بوده؛ اما فقط جزء اول آن چاپ شده است؛ 4. مجله سیاسی بدره النجف؛ هشت قسمت آن به صورت ماهانه چاپ شده و سپس به عللی متوقف شده است.

فرزند دیگر ایشان، مرحوم شیخ عید الحسین محلاتی «مشهور به روحانی» است که از علمای محلات بوده اند.⁹ وی امام جماعت مسجد جامع شهر و محلّ مراجعه و مراجعات مردم بوده است.

ب. نظام سیاسی مطلوب در عصر غیبت و کارکردهای آن از منظر مجتهد محلاتی

مرحوم محلاتی، از عالمانی است که دغدغه تشکیل حکومت دینی داشته و برای تحقق چنین هدفی رساله های متعددی را نگاشته است.

به عنوان مهمترین آثار سیاسی وی، می توان به «اللئالی المربوطه» و «ارشاد العباد» اشاره کرد. برخی از محققان متون سیاسی مربوط به عصر مشروطه، بر این اعتقادند که رساله اللئالی المربوطه در مقایسه باتنبیه الامه و تنزیه المله از جهت «روانی و سادگی متن و دوری آن از اصطلاحات و واژه های نامأنوس، فنی، فقهی و اصولی» دارای مزیت است.¹⁰

وی در رساله ها و نوشته هایش به استقرار نظام مشروطه به عنوان بهترین نظام در زمان غیبت، تأکید تام داشته و معتقد بود که از این طریق، مردم به حقوق حقه خویش نائل خواهند شد.

ایشان ریشه تمام عقب ماندگی و ضعف و ذلت مملکت را استیلاي سلطنت خودخواه و شهوت پرست بر تمام حقوق ملی شمرده و همین امر را نقطه آغازی برای تغییر نظام حکومت و انقلاب مشروطه می داند که در سال 1324 قمری به وقوع پیوسته، به تاسیس مجلس ملی انجامید. او در رساله ارشاد العباد می نویسد:

حدوث این مطلب (تبدیل ذلت مسلمین به عزت) در این مملکت ... بلکه در تمام ممالک روی زمین، در این ادوار، به غیر از جریان موازین مشروطیت که عبارت است از شورای امنای ملت در حفظ حقوق آن ها، راه دیگری ندارد و به جز آن، به نحو دیگری صورت پذیر نخواهد شد.¹¹

در جای دیگر مردم را بر حفظ و حراست از مشروطه و مجلس فرا خوانده، بر آن تأکید تام می کند و مخالفت با آن را در حکم محاربه با امام زمان می داند:

بنابراین، بر همه افراد مسلمین هر کسی به قدر قدرت او سعی و کوشش در تأسیس این اساس و تشیید این مبانی لازم است ... و نعوذ بالله، سعی در تخریب و تضعیف آن، تقویت ظلام است در لاجدی ظلم آن ها ... و این است معنای آن که گفته می شود: معارضه با مجلس شورای ملی، در حد محاده و محاربه با امام زمان عجل الله فرجه و فرجنا بفرجه می باشد.¹²

او فرصت پدید آمده را مغتنم شمرده، ایجاد تحول در وضع موجود را به نفع اسلام و مسلمانان وصف می کند، و در پاسخ برخی از مخالفان مشروطه (مبنی بر این که حکومت حقه که اطاعتش واجب است، حکومت معصوم یا منصوبان او می باشد، نه نظام مشروطه یا هر نظام دیگر) می نویسد:

ست مملکت ما از دامن سلطنت حقه الهیه بالفعل کوتاه است و سلطنت جائزه در این مملکت دایر است و آن که متصدی و مباشر آن است، هرگز به اختیار خود رفع ید از او نخواهد کرد؛ حق باشد یا باطل؛ صحیح باشد یا فاسد؛ و عموم ملت هم به هزار جهت نمی توانند دست از او بردارند و چشم از او ببوشند و لکن به حسب اقتضای این دوره، قدرت پیدا کرده که اطلاق جور و ارسال ظلم او را تحدید و تقیید کنند به حدود و قیودی که مفید به حال نوع، و موجب بقای مملکت

اسلام گردد.¹³

محلّاتی برای تبیین نظام سیاسی مورد نظرش، در ابتدا به ترسیم انواع نظام های سیاسی پرداخته، آنها را توصف می کند؛ و سرانجام نظام مشروطه را با احکام و موازین اسلام موافق دانسته و آن را برای جامعه ترجیح می دهد.

1. انواع نظام های سیاسی

مرحوم محلّاتی برای روشن شدن معنای مشروطه و میانی آن، در يك تقسیم بندی، تشکیل نظام سیاسی را از سه حال خارج نمی داند. تقسیم بندی کلی او در این زمینه چنین است:

سلطنت

سلطنت مشروطه

سلطنت مطلقه

1. استبدادیّه

2. ولایّیه

وی معتقد است که در صورت دستیابی به نوع دوم از سلطنت مطلقه، دو قسم دیگر باطل خواهد بود و چون در عصر غیبت نمی توان به آن دست یافت، چاره ای جز سلطنت مشروطه نخواهد بود.

1.1. سلطنت مطلقه ولایّیه

از نظر محلّاتی، سلطنت مطلقه ولایّیه، نظامی است که نوع ملّت مصالح عامّه و فواید مربوط به توده را مالک بوده؛ اما نه به صورتی که افرادی واسطه تحت عنوان هیأت امانا تشکیل شده، در جهات گوناگون جامعه دخالت کنند؛ بلکه خود حاکم به چنین کاری اقدام می کند و در این راستا مشاورانی را می گمارد که هیچ گونه تساهل و تسامحی انجام نپذیرد. محلّاتی چنین ولایّیتی را جهت تقریب به ذهن به «ولی اوقاف» تشبیه می کند؛ یعنی همان طور که شخص ولی، به تمام مصالح وقف به صورت نظری و عملی رسیدگی کرده، بدون حیف و میل به موقوف علیهم می رساند، حاکم نیز مصالح امت را در تصرفات امور عامه دخالت می نماید؛ چنان که مبنای ریاست انبیا و خلفای پس از آن ها در امم خود به این قیاس است، و این نحو از پادشاه، هم عقل علمی مملکت و هم عقل عملی خواهد بود؛ در نتیجه پادشاه باید همه آن صفات مالیّه ای که در سیاست مدنیّه محل احتیاج است، دارا باشد؛ در غیر این صورت، (اگر در هر یک از این دو جهت نقصی فرض شود) سبب فساد مملکت و باعث حدوث اختلال در نظام ملّت خواهد شد و از این جا است که شیعه اعتقاد دارد، مام باید در قومیّتی خالی از خطا، و در قوه عملیه عاری از هوا باشد، تا به سبب خطای او در نظر یا هوا و هوس او در عمل، فساد مترتب نشود. در حقیقت این نوع از حکومت، همان حکومت امام معصوم(علیه السلام) است که در زمان حیات و حضور امام، مقدور خواهد بود.¹⁴

محلّاتی تبیینی را برای زمان غیبت امام(علیه السلام) ارائه نمی دهد که آیا کسانی که در زمان غیبت، وظایف امام معصوم(علیه السلام) را انجام می دهند، چنین ولایت و حق حکومتی را دارند یا خیر؟ او در این بحث، به ولایت فقیهان، فیّاً و اثباتاً اشاره ای نمی کند.

1.2. سلطنت مطلقه استبدادیّه

عبارت است از نظامی که افراد جامعه به طور کلی مسلوب الحق بوده باشند. نه فقط کلیّه فواید مملکت، حقّ طلق شاه است، بلکه اموال شخصیّه رعیت و نفوس و اعراض آن ها نیز به او تعلق دارد؛ به این معنا که رعیت در امور شخصی خود، تا زمانی مختار است که اراده پادشاهی برخلاف آن نباشد؛ در غیر این صورت، هیچ گونه حقی برای آن ها نیست.

در چنین نظامی، اگر رعیت در مقام تظلمی برآید، باید به نحو التماس و استدعا از مالک علی الاطلاق، بوسیله تضرّع، او را ترحم و تطفّ بیاورند، و گرنه رعیت را در برابر پادشاه، حقّ سؤال و جواب و چون و چرا نیست.¹⁵

محلّاتی، نکاتی را درباره ظلم و ستم هایی که از ناحیه پادشاه و اطرافیان او به رعیت می شود بیان کرده، آسیب شناسی دقیقی از تعرضات قانونی در مورد مردم، ارائه می دهد. به برخی از آن مطالب اشاره می کنیم:

أ. اخذ خراج و مالیات

مرحوم محلاتی پس از بررسی دقیق چگونگی گرفتن خراج از عموم رعیت و انتقادی که بر آن شیوه ذکر می کند، می نویسد:

عوب حالا این مالیات را که با این همه تعدیات و اضافات زائده ... از رعیت بیچاره دریافت کردند، آیا آن چه مطابق صورت اصل کتابچه است و اصل مالیات محسوب می شود و بایست به خود دولت عاید شود، به او می رسانند یا خیر؟¹⁶

او معتقد است: حاکم و سایر کسانی که به ترتیب منصبی، واسطه در اخذ مالیاتند، هر چه بتوانند برای دولت بیچاره، خرج تراشی های متفرقه می کنند.

ب. مناقشه در اصل قانون

مطلب دیگری که محلاتی یادآور می شود، ایراد به اصل قانون است. او می نویسد:

یکی از قانون ها که در دولت استبدادیّه مسلّم و معلوم است، آن است که مالیات، مال دیوان و حقّ شخص پادشاه است؛ قبض و بسطش به دست او است و هر گونه تصرّفی که شهوتش اقتضا کند و خاطرخواه او باشد، در او خواهد کرد.¹⁷

بر این اساس، چنین قانونی جز ترویج و تأیید سلطنت، فایده دیگری بر آن مترتب نمی شود. به نظر ایشان، قانونی که در رأس آن شخص پادشاه باشد، مردود است و قابل عمل نیست.

ج. طمع کاری کارگزاران

در این زمینه می نویسد:

وع کسانی که متصدّی شغلی از اشغال دولتند، شغل خود را مقدّمه تحصیل مقصود ... قرار می دهند؛ نه این که غرض آنها دلسوزی در حقّ نوع و دادرسی خلق و دفع شرّی از آنها باشد.¹⁸

محلاتی، علت موارد اندکی را که حاکمان، در صدد درمان بر می آیند ضرورت و ناچاری دولت مردان می داند:

مگر در موردی که فتنه بالا بگیرد و گوش عالم را کر کند، که از روی لایبّی ... شاید درصدد مقداری علاج برآیند.¹⁹

1.3. سلطنت مشروطه

بنیای سلطنت مشروطه و دولت محدوده بر این است که فواید عامّه و تمامی منافع سیاسی و آن چه موجب صلاح و رشاد و باعث تمدن و عمران مملکت است، به مجموعه سکنه آن مملکت متعلّق باشد، و به همه آنها رجوع کند «کلّ علی قدر مدخّلیه وجوده فی عمران المملکه و لوازم تمدنها».²⁰

از نگاه وی، سلطنت مشروطه نظامی است که همه افراد جامعه، بدلیل آن که عضوی از آن هستند، داری حقوقی می باشند و باید از منافع موجود در آن بهره مند گردند؛ نه این که مانند سلطنت استبدادیّه، افراد به طور کلی مکفوف الید و بسلوب الحقّ باشند و تمام منافع، متعلّق به یک نفر باشد؛ ابراین، پس از آن که جهات عامه مدنیّت و تمام مصالح تمدن و پیشرفت مملکت به افراد جامعه واگذار شد، بدلیل آن که تصمیم گیری تمام افراد جامعه دشوار است و اخذ نظریات افراد جامعه، مشکل خواهد بود، باید افراد جامعه، اشخاصی را تحت عنوان امین (نماینده) تعیین، و جلب منافع و دفع مضار، منوط به نظر آنها شود؛ با آنها درباره مسائل مذکور تفکر کرده و صلاح و فساد نوع را از روی مشورت نغیاً و اثباتاً روشن سازند.

افراد مذکور که وکیلان مردم می باشند، نتایج مذاکرات خود را به امنای دولت که واسطه بین آنها و پادشاه هستند، ارائه دهند و آنها نیز مباحث را به پادشاه که رئیس و مجری احکام مربوط به مملکت و جامعه است، عرضه کنند تا تصمیم اتخاذ شده را به ادراک دولتی، ابلاغ نماید. این سلسله مراتب را می توان چنین ترسیم کرد:

مردم (توده) امنای توده (نماینده) امنای دولت (حواشی و اطرافیان) پادشاه

محلاتی با توجه به این ترسیم، در مورد نظام مشروطه می نویسد:

تحدینمودن اشغال پادشاهی و تقیید کردن اطلاق آن را به حدود و قیودی که به حسب نظر عَقلا و سیاسیون مملکت به حال نوع مفید باشد و موجب قوام مملکت و باعث ازدیاد قوت و شوکت دولت و ملت گردد.²¹

این روند، در حقیقت باعث خواهد شد تا افراد جامعه به حق و حقوق و منافع و مضارّ خودشان واقف شوند و برای جلب منافع و دفع مفسد خود تصمیم بگیرند. در این نوع حکومت، پادشاه و اطرافیان او مورد تأیید است و توده مردم، از طریق هیأت امنایی که خود آنان را انتخاب نموده اند، در امور جامعه دخالت می نمایند.

مجتهد محلاتی، جهت تبیین دقیق معنای سلطنت مشروطه، هیچ گونه اشاره ای به نظام جمهوری که در آن زمان در برخی کشورهای اروپایی وجود داشت، نمی کند.

2. ترسیم نظام مشروطه کارآمد

2.1. ضرورت تشکیل نظام مشروطه

مرحوم محلاتی پس از تقسیم حکومت به سه قسم پیش گفته و تشریح هر یک از آن ها، بهترین وجه را برمی گزیند:

نسم دوم که امارتی الهیه و ولایتی است شرعیّه، از موضوع بحث ما خارج است؛ چرا که دسترسی به آن بالفعل برای ما نیست و مملکت ما فعلاً از آن محروم است. فقط آن چه که موضوع بحث است، دو قسم دیگر است که بایست به میزان عدل بسنجیم و به نظر قسط بنگریم که در صورت تعارض و دوران، ترجیح با کدام است.²²

از نظر او با وجود قسم دوم، نظام های دیگر باطل و مردود خواهد بود، اما با فرض عدم امکان آن؛ چنان که در عصر غیبت که او در آن قرار داشت، چنین بود، تکلیف چیست و کدام یک از دو نوع حکومت، مطلوب است؟ ایشان به بیان این مطلب می پردازند:

پس از آن که دانسته شد که خلاصه سلطنت مشروطه، تحدید تصرف سلطنت و ادارات دولت است به دستورالعملی که برای ملک و ملت مفید باشد و خلاصه سلطنت مطلقه استبدادیه، اطلاق و خودسری شهوات سلطنت و ادارات دولتی است به هر نحو که خیالات شخصیّه آن ها در همه امور اقتضا کند، پس برای هیچ ذی شعوری جای شبهه و تردید در ترجیح اول بر ثانی باقی نخواهد ماند ... شخص با انصاف ولو کافر باشد هرگز راضی نشود که دست و پای ظالم باز باشد.²³

بر همین اساس، نظام مشروطه را در زمان غیبت امام عجل الله فرجه مشروع دانسته و آن را یگانه راه نجات ملت و مملکت، بیان می کند:

تمامی عقب ماندگی و ضعف و ذلت مملکت، «استیلاي سلطنت خودخواه و شهوت ران خودپرست است بر تمامی حقوق ملّی»²⁴ و همین امر را نقطه آغازی برای تغییر نظام استبدادی به مشروطه برمی شمرد که در سال 1324 قمری به وقوع پیوست و به تأسیس مجلس ملّی انجامید.

2.2. مجلس شورا و کارکرد آن

محقق محلاتی، انقلاب مشروطه را کوششی در جهت رهایی مردم از قید و بندهای استبداد دانسته، تأسیس مجلس را رای استیفای حقوق آنان، تا از این جهت مانند سایر دولت های متمدن، صاحب عزت و ثروت شوند، بیان می کند. از نظر ایشان لازم است، افرادی که عارف به مقتضیات زمان و عالم به سیاسات می باشند، به عنوان نمایندگان مردم، در مجلس به شور نشینند و طرح و لوایحی را که به حال مردم مفید است تصویب کنند.

مجلس شورا (در صورتی که اعضای آن شرایط لازم را داشتند) کارکردهای متعددی می توانست از خود نشان دهد. مرحوم محلاتی مهمترین کارکرد مجلس را دفع ظلم و احقاق حقوق بیان کرده، می نویسد:

تشکلی این مجلس به جهت دفع تعدّیات زایده و دستبردهای بی اندازه و تقویم اعوجاجات و دفع انحرافات و مفسدگی است که در کیفیات و هیأت آن ها، در آن دوره وحشیانه حاصل بود، و بدین واسطه در این مجلس، رفع ظلم و تقلیل منکرات خواهشید و نوع تعدّیات و ظلم های متفرقه که در نوع بلاد از اقویا به ضعف وارد می شد و حکومت استبدادیه به جهت جلب نفع خود، از آن ها اغماض می کرد و طرف قوی را بر ضعیف ترجیح می داد به وسیله این مجلس، خورده خورده مرتفع می شود.²⁵

از دیگر کارکردهای مجلس، رفع فقر از جامعه ایران، بوسیله برنامه ریزی صحیح و نیز نظارت و کنترل بر عملکرد و دارایی

حاکمان بود. از نظر محلاتی

چیزی که ملت ایرانی را به روز سیاه فقر و فلاکت نشانده، آن است که اسباب ثروت به کلی از مملکت آن ها غروب کرده؛ بدین سبب، فقر و فلاکت از همه طرف به ما روی آورده شده²⁶

ایشان نکاتی را در این زمینه بیان کرده، می نویسد:

پس را غفلت و سوء تدبیر آن کسانی که زمام امور به دست آن ها بود، صنایع جاریه در مملکت و حرف موجوده در آن دریا نیست و نابود شد، و صاحبان حرف، مستاصل و پریشان شدند ... خوب چطور شد که همه شد. پای تجارت خارجه به مملکت ما باز شد و خورده خورده از همه جور اجناس در مملکت ما ریختند، و هر چیزی که در بین ما معمول بود؛ محل حاجت مادیدند، از هر طرف بر ما وارد کردند، و به زخرفه صوریه و زینت ظاهریه، آن ها را آراستند و ما را فریب دادند.²⁷

از سوی دیگر

میل پادشاه و اطراف و حواشی آن و هکذا باقی اعیان مملکت به مقتضای الناس علی دین ملوکهم به استعمال آن ها و به همان اندازه بلکه بالاتر، اعراضشان از اجناس و حرف وطنیه و ترک نمودن آن باعث مزید رواج آن ها و موجب مزید اندراس این ها گردید. خورده خورده حرف و صنایع مملکتی که سبب استجلاب وجوه نقدیه بود، منسوخ شد و آن وجوه نقدیه از ما منقطع شد.²⁸

ایشان در مقام ارایه رهکار جهت رفع این معضل بزرگ جامعه ایران اسلامی، چنین می نویسد:

آنچه می توان بدان، تحصیل ثروت نمود، چهار چیز است: اول: اعمال حرف و صنایع است که اهل هر صنعت و حرفه عمل خود را وسیله جلب اموال قرار خواهد داد؛ دوم: اشاعه فلاحه و استخراج حبوب و نباتات ارضیه به تکمیل علم و عمل فلاحه؛ سیم: تکمیل معرفت معادن و کیفیت استخراج آن ها و پس از تکمیل علمی در مقام عمل برآمدن و نقاط ارضیه را دیدن و تشخیص معادن آن را دادن و به موازین صحیحه اخراج کردن و به وسیله آن استجلاب اموال از اطراف عالم به طرف مملکت نمودن؛ چهارم: آن که نقاط ارضیه در ادوار ماضیه معمور بوده و حال خراب است نقر شود و آثار عتیقه آن جا به دست آید که بسا باشد قیمت آن ها برابری با خزانه های سلطنتی داشته باشد.²⁹

محلاتی سپس به شرح و بسط راهکار اول می پردازد:

بایست از همان راهی که آمده ایم، برگردیم؛ به اجناس وطنیه که نتیجه مملکت خود ما است رجوع، و به قدر مقدور از اجناس خارجه اعراض کنیم و صاحبان مکنت و ثروت ما در مقام ترویج و تشویق اهل حرف مملکت برآیند و آن ها را به هر نحو که باشد، از مال و سایر مایحتاج مساعدت کنند تا در مقام تکمیل حرف و وقایع خود بر آیند، و بدین سبب بود که در سنه ماضیه چندی پیش از خراب شدن مجلس به توپ استبداد جماعتی از اکیاس اهل علم و از کیای آن ها که دلسوز مسلمینو ساعی در مصالح نوعیه آن ها می باشند، در نجف اشرف اتفاق نمودند که قامت زیبای خود را حتی المقدور به اجناس اسلامیّه بیاریند و به قدر امکان از آن ها تعدی نکنند.³⁰

2.3 میزان مشروعیت دخالت فقیهان و نمایندگان مردم در امور عامه سیاسیّه

مرحوم محلاتی، شرعی بودن قوانین وضع شده از سوی مجلس را با نظارت فقیهان، بدون اشکال دانسته، به ذکر حیثه اختیارات حاکم شرعی و میزان دخالت وکیلان مردم در مجلس شورا می پردازد:

ز نظر ایشان به مقتضای قانون اساسی، نباید هیأت وکیلان خالی از عده ای از مجتهدین باشند؛ «تا امنای ملت به همراهی آن ها در امور عامه مشورت کنند.»؛ اما این مطلب بدان معنا نیست که مجتهد و حاکم شرع

به اراده شخصیّه خود در آن امور رفتار نماید؛ بلکه بایست بر طبق آن چه نظر عقلای مملکت اقتضا دارد، عمل کند و این امور ملکیه را به صواب دید آن ها در تحت میزان درست در آورد و به موقع اجرا گذارد؛ چنانچه در صدر اسلام چنین معمول بوده ... بر این مطلب آن است که حاکم شرع، مالک شخصی امور مسلمین نیست تا که بتواند تصرف در آن ها بنماید به اختیار شخصی خود ... بلکه فقط امین حقوقی مسلمین و نگهبان آن ها است که به شبانی و دیده بانی او، جمیع حقوق هل اسلام و معاهدین اسلام از هر گونه تعدی و تطاول مصون و محروس بماند ... ولایت در مجرد نگهبانی حقوق و ایصالش به اهلی زیاده بر این اقتضا ندارد که در مقام عمل و موقع اجرا، ولی و صاحب اختیار باشید که پس از احراز حقوق و تمیز مضار از منافع، اجراء آن ها در مجاری و اعمالاتی که متعلق است به هر يك از آن ها، حق او باشید و سایر مردم در این مقام بایست به امر و نهی او رفتار کنند؛ این که در مقام تعیین حقوق و تمیز دادن حق از غیر حق و اثبات و لا اثبات

ن‌ها نیز ولیّ و صاحب اختیار شود؛ چرا که نفی و اثبات در مقام تعیین اگر که متعلّق است به حقوقی کبرویّه و مقصود تعیین آن‌ها است، پس این مطلب مورد ولایت نیست؛ بلکه موقع فتوا است که مجتهد از کتاب و سنت تحصیل نموده و به طریق فتوا به مردم ابلاغ می‌کند و مردم او را تقلید می‌نمایند ... و اگر که اثبات و لاثبات متعلق به کبرا نیست، بلکه به صغرای حقوق متعلق است، ... پس بایست که به نظر نوع ع قلا، از ذوی الحقوق موکول باشد و نفی و اثبات آن‌ها در این مقام، مناط اعتبار شود؛ حتی آن که اگر حاکم شرعی که به حسب فرض، متصدی امور سلطنتی است خود و حواشی آن چنان چه باید از عهده این عمل بر نیایند و به این واسطه حقوق ممالک اسلامیّه در مقام ضیاع واقع شود ... حاصل سخن آن که حارس مصالح امیت و حافظ حقوق نوع مسلمین در غیر معصوم (علیه السلام) ولیّ در عمل و اجرا است که پس از تشخیص مصالح سیاسیّه و تعیین منافع و فواید ملکیت به حسب نظر ع قلا، آن‌ها هر چه اقتضا کند در مقام اجرا برآید و عمل کردن به آن‌ها را وسیله حفظ ممالک اسلامیّه و حقوق ممالک مسلمین قرار دهد، و ولایت در مجرد حفظ و حراست حقوق ممالک مسلمین با وجود ثبوت آن‌ها علی الاطلاق، (لا مقیدا بما هو مقتضی نظرالولی) زیاده بر این اقتضا ندارد.³¹

ایشان در قسمتی دیگر از نوشته‌های خود، بر این مطلب تأکید می‌کند که با توجه به أخذ «قواعد تمدن حالیه» از اروپا، باید عالمان دینی در نگارش قوانین دخالت نمایند. از نظر محلاتی، اگر چه اصل امور سیاسی و قواعد تمدن که در میان مردم انتشار یافته، از کتب اسلامیّه و قرآن شریف، أخذ شده است، اما بدلیل دخالت حکمای اروپا در آن قوانین اصیل، باید زعمای دینی، آن قوانین را به صافی اولیه بازگشت دهند؛ ولی

اگر علمای آگاه ما که در هر بلادی از بلاد ایران متفرّقند، از این مجلس کناره گیرند و اخوان سیاسیون را به حال خود واگذرند که موازین سیاسیّه را مطابق معلومات خود که أخذ کرده اند، در موقع اجرا گذارند، لابداً سیاسات مملکت اسلامیّه بر طبق ممالک اروپا معمول خواهد شد؛ پس تکلیف واجبی حتمی ع لماً در این دوره، غیر از این نباشد که از رجال متبداً و خیالات استبدادیه چشم‌پوشند و به اخوان سیاسیون مملکت هم‌دست شده، قواعد تمدن و سیاسیات منتظماً با مراعات تطبیق آن‌ها به سیاسات حقه اسلامیّه و مدنیت حقانیت که در کتب و سنت چنین شده، جاری و معمول دارند.³²

2.4. وظایف حاکم در نظام مشروطه

مرحوم محلاتی اموری را به عنوان وظایف پادشاه بیان می‌کند که در صورت عدم رسیدگی به آنها، «موجب فساد در امور مملکت و فناء آن» خواهد گشت:

امور مذکوره هفت است: اول: اخذ خراج و جلب اموالی مخصوصه (مالیات) از عموم رعیت برای مصارف نوعیه لازمه و طریقه تحصیلش. به آن است که حکومت مخصوصی در هر يك از بلاد تعیین شود تا به توسط آن، آن چه مقرر شده، از رعیت دریافت نموده، به مرکز سلطنت ایصال نماید ... دوم: تشکیل قوه دفاعیه به تشکیل عساکر معلّمه و اعداد آلات و دوات حربیه به حسب آن چه زمان اقتضا کند ... سوم: دفع شر اشرار داخله و امنیت طرق و شوارع از قطاع الطریق و غیره و آن چه در این ادوار دولت استبدادیه مملکت ما مشاهده شده و می‌شود ... چهارم: قطع مواد معاند است و دفع خصومات واقع ما بین رعیت ... پنجم: امور عامه و منافع کلیه که در مملکت دایر است ... بایست در تحت میزان صحیح مخصوصی باشد که باعث هرج و مرج نگردد و شعب و شیئون این امر متعدد و مختلف است و هر يك در تحت ریاست مخصوصی واقع است ... ششم: حفظ ثغور مملکت از تعدیات اجانب و حملات آن‌ها؛ و معلوم است که این کار در این ادوار، قشون منظم به طرز جدید لازم دارد. آلات دفاعیه که مناسب زمان است می‌خواهد ... هفتم: حفظ رعایای مملکت که در دول اجانب مقیمند؛ و این مطلب در وقتی صورت پذیرد که اداره وزارت خارجه منظم باشد و همه شعب شیئون آن در تحت قاعده منظمه و حدّ صحیح در آید...³³

2.5. آزادی در نظام مشروطه

مجتهد محلاتی پس از تقسیم و تبیین مفهوم آزادی، به بررسی آزادی مشروع در نظام مشروطه می‌پردازد. وی معتقد است که:

حریت در دو مقام گفته می‌شود یکی حریت و آزادی مردم است از قید رقیبت استبداد، و دیگری حریت و آزادی آن‌ها از قید رقی و عبودیت خدایی که لازمه مخلوقیت خلق و امکان آن‌ها است و حاصل مفاد اول آن که حقوق ملت در چنگال همین سلطنت استبدادیه اسپیر و دستگیر نباشد ... بلکه در حقوق مملکتی خود آزاد باشند که مصالح و مفاسدی که راجع استبه آن‌ها، به توسط امنای خود ملحوظ نمایند، و در تحت قانون منضبط درآورند تا که ادارات دولت بر طبق آن قوانین حرکت کنند، و لازمه رها بودن از قید این عبودیت و خلاصی شدن از ذل این اسارت، آزادی اقلام و افکار و مطلق حرکات و سکنای خلق است در جلب منافع عامه و دفع مضار نوعیه از عامه ملت، و این است مراد از حریت و آزادی که از لول سلطنت مشروطه در مقابل سلطنت مستبده شمرده می‌شود، و اما حریت و آزادی مردم از قیود دینیّه و قانون الهی و خودسری آن‌ها در فواحش و منکرات شرعیّه، پس آن امری است که تمام ملّین که قائلند به وجود واجب الوجود

و به بعثت نبی ای از انبیا، بر خلاف آن متفقند».³⁴

در ادامه و با توضیح بیش تری می افزاید:

اگر که مملکتی سلطنت آن ها مشروطه شد، معنایش نه آن است که اهل آن مملکت دست از دین خود کشیده باشند و قیود مذهبی خود را تغییر داده باشند ... مراد از آن، نه خودسری و رها بودن عموم خلق است در هر چه بخواهند و لو که از اموال و اعراض و نفوس مردم باشد ... زیرا که نتیجه آن، جز اختلال تام و فساد کلی در نظام و انتظام امور مردم، چیز دیگری نباشد؛ بلکه مراد از حریت در این مقام، آزادی و خلاصی نوع مردم است از هر گونه حکم و بی حسابی و زورگویی که هیچ شیخ با قوتی و لو که پادشاه باشد نتواند به سبب قوت خود بر هیچ ضعیفی و لو که آن اضعف از همه عباد بوده باشد، تحکمی کند. و حاصل سخن آن که همه مردم در ممالک حریت از هر گونه تعدی و تحکم خلاص و آزادند، مگر آن چه مقتضای قانون اساسی آن ها باشد و آن قانون به حسب خصوصیات ممالک و اختلاف مذاهب مختلف است؛ چنانچه بر اهلس مخفی نیست. مملکت ایران هم مطابق مذهب خود بایست در قانون اساسی ملی، جمیع موازین اسلامی را که هیچ نکته ای در آن فروگذار نشده و شرف و عزت دین و دنیای عامه مسلمین در حفظ آن ها است، در عهده شناسند.³⁵

نتیجه گیری

مجتهد محلاتی، نظام های سیاسی را به سه نوع تقسیم نموده، نظام مشروطه را، بهترین نظام سیاسی می داند که در فرض عدم دسترسی به حکومت معصومین، قابل اجرا می باشد. از منظر این فقیه، هر چند مردم در امور عامه غیر شرعی دارای حق بوده و فقیه نمی تواند رأی خود را در این گونه امور، بر نظرات جمعی عقلا، برتری دهد؛ اما کارشناس امور دینی، علاوه بر استنباط احکام شرعی، وظیفه نظارت و کنترل امور عامه را نیز بر عهده دارد. محلاتی با در نظر داشتن آن که قالب مشروطه، از غرب برآمده و در نتیجه قواعد تمدن جدید - که از منظر او غربیان از اسلام برگرفته بودند به «اجزای رقیقه تریبیه مکدر» گشته است، به علمای دینی توصیه می نماید که از مجلس کناره نگیرند و «اخوان سیاسيون را به حال خود» وانگذارند؛ در غیر این صورت «لابدأً سیاسات مملکت اسلامیة، بر طبق ممالک اروپا معمول خواهد شد».

محلاتی با واقع بینی و دغدغه ای که دارد، به عالمان توصیه می کند که از مشروطه حمایت نمایند. سخن او این است که:

اگر امروزه ما تمدن حقیقی اسلامی را که بسط عدل و داد و رفع جور است، بر طبق مذهب اسلام، در ممالک اسلامی جاری نکنیم، سیل عظیمی از طرف مغرب زمین به نام تمدن بشری برخواسته، تمام ممالک اسلامی را محو و نابود خواهد نمود.

به نظر می رسد نظام مشروطه مورد نظر محلاتی و دیگر عالمان و زعمای شیعه، اگر توسط غرب گرایان، عناصر تندرو و فرصت طلب به انحراف کشانده نمی شد، پس از رشد و باروری، در نهایت به حکومت اسلامی تبدیل می گشت که چند دهه بعد با مبارزات مردم ایران به رهبری فقهای شیعه، پایه ریزی شد.

کتاب نامه

1. زرگری نژاد، غلامحسین، رسائل مشروطیت، ج 2، تهران: نشر کویر، 1377.
2. انصاری، مهدی، شیخ فضل الله نوری و مشروطیت، ج 2، تهران: امیرکبیر، 1376.
3. الامین، محسن، اعیان الشیعه، ج 3، بیروت: دار التعارف.
4. محلاتی، محمد اسماعیل، تنقیح الابحاث عن احکام النفقات الثلاث، قم، حکمت.
5. شریف رازی، محمد، گنجینه دانشمندان، قم: چاپ خانه پیروز، 1354.
6. آقا نجفی، فوجانی، سیاحت شرق، ج 3، تهران: امیر کبیر، 1367.
7. نجفی، موسی، بنیاد فلسفه سیاسی در ایران (عصر مشروطیت)، ج 1، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، 1376.

8. _____، حوزه نجف و فلسفه تجدد در ایران، چ 1، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، 1379.

پی نوشتها

1. غلامحسین زرگری نژاد: **رسائل مشروطیت**، ص 479. برخی از نویسندگان با تصرّف در متن مذکور، از آن معنای دیگری استفاده کرده اند. متن تصرّف شده چنین است: «...در حقیقت احکام ماها را که مخالفت اساس مشروطیت به منزله محاربه با امام زمان (علیه السلام) ارواحنا فدا دانستیم، از بیانات واضح ایشان استفاده نموده ایم» (همان، ص 472)

2. مهدی انصاری: **شیخ فضل الله نوری و مشروطیت**، ص 425.

3. شایان ذکر است که متن فارسی مدوّنی درباره شرح حال مرحوم محلاتی گردآوری نشده است. ولی این بدان معنا نیست که زندگی نامه ای و لو مختصر از وی در تراجم علما نیز قابل دسترسی نباشد. برخی از نویسندگان با ذکر این مطلب که «شرح حالی از او در منابع رجالی دوره قاجاریه انعکاس نیافته است»، به خواننده این مطلب را القا می کنند که زندگی نامه این فقیه، نامعلوم است.

4. محمد اسماعیل محلاتی: **تنقیح الابحاث عن احکام النفقات الثلاث**، مقدمه کتاب.

5. آقاجفی قوچانی: **سیاحت شرق**، ص 484.

6. محمد شریف رازی: **گنجینه دانشمندان**، ج 7، ص 43.

7. به برخی از این کتب در این منبع اشاره شده است: سیّد محسن امین: **اعیان الشیعه**، ج 3، ص 404-405.

8. محمد شریف رازی: **گنجینه دانشمندان**، ج 3، ص 43.

9. همان.

10. غلامحسین زرگری نژاد: **رسائل مشروطیت**، ص 490.

11. محمد اسماعیل محلاتی: **ارشاد العباد الی عمارة البلاد**; مندرج در: **بنیاد فلسفه سیاسی در ایران (عصر مشروطیت)**، ص 298. رساله مذکور که متأسفانه ناقص است، در **مجله الغری** (از مجلات فارسی زبان حوزه نجف در عصر مشروطه) ذکر شده است. ر.ک: موسی نجفی: **حوزه نجف و فلسفه تجدد در ایران**، ص 299-308.

12. محمد اسماعیل محلاتی: **اللنالی المربوطه فی وجوب المشروطه**; مندرج در: **رسائل مشروطیت**، ص 513. قسمتی از رساله مذکور نیز در **مجله الغری** ذکر شده است. ر.ک: موسی نجفی: **حوزه نجف و فلسفه تجدد در ایران**، ص 279-266.

13. همان، ص 525.

14. همان، ص 498-499.

15. همان، ص 499.

16. همان، ص 503.

17. همان، ص 504.

18. همان، ص 506.

[19](#). همان.

[20](#). همان، ص 497.

[21](#). همان، ص 498.

[22](#). همان، ص 499.

[23](#). همان، ص 499-500.

[24](#). محمداسماعیل محلاتی: **ارشاد العباد الی عمارة البلاد**; مندرج در: **بنیاد فلسفه سیاسی در ایران (عصر مشروطیت)**، ص 297.

[25](#). همو: **النالی المربوطه**; مندرج در: **رسائل مشروطیت**، ص 529 و 530.

[26](#). همو: **ارشاد العباد الی عمارة البلاد**; مندرج در: **بنیاد فلسفه سیاسی در ایران (عصر مشروطیت)**، ص 301.

[27](#). همان، ص 301.

[28](#). همان، ص 301 302.

[29](#). همان، ص 301.

[30](#). همان، ص 303.

[31](#). همان، ص 541 543.

[32](#). غلامحسین زرگری نژاد: **رسائل مشروطیت**، ص 531.

[33](#). همان، ص 502 508.

[34](#). همان، ص 520.

[35](#). همان، ص 520 522.

<http://www.qabas.org/farsi/mashrooteh/amoze3/10.htm>

آدرس
منبع در
یافت قابل

[Return to Main Page](#)

History Site of Mirhadi hoseini

Teacher Training University

Tehran -IRAN